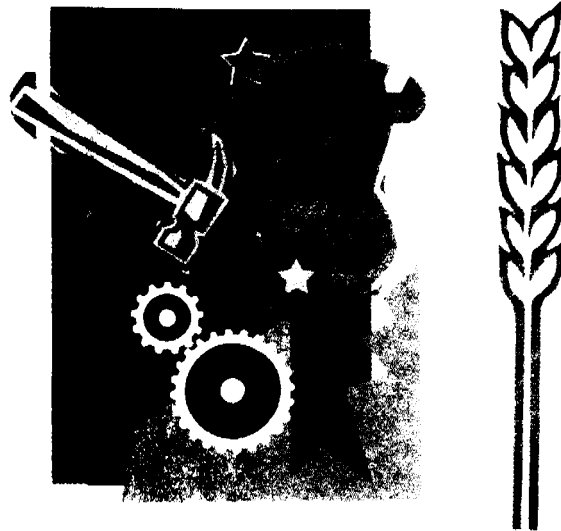


باید بدانیم وضعیت کنونی چگونه است، بخش‌های تعاونی چقدر قدرت دارند و آیا رشد می‌کنند یا کوچک می‌شوند؟ پاسخ به این سئوالات دشوار است، چون این منطقه، منطقه‌ای بسیار متنوع است. تعاونیها در کشورهای توسعه‌یافته‌ای همانند ژاپن، استرالیا، نوزلند و اسرائیل غاصب شباهت زیادی به تعاونیهای اروپایی دارند، خصوصاً تعاونیهای مصرف ژاپن، که می‌توانند در زمینه چگونگی ترکیب کارآیی تجاری و ارتباط با اعضا، مطالب زیادی به تعاونیهای اروپایی بیاموزند. تعاونیها در کشورهای کم توسعه‌یافته‌ای همچون هند، بنگلادش، سریلانکا و اندونزی، به خادان میراث استعمار و دخالت دولت، شباهت زیادی به کشورهای آفریقایی دارند. کشورهای در حال گذار، مثل خلق چین، سنگاپور و مالزی، بیشتر آمیزه‌ای از آن دو هستند و آنگاه گامهای تغییر در اقتصاد آسیایی سریع است که واژه‌های "کم توسعه‌یافته" و "سنتی" ممکن است به همان اندازه که روشنگرند، ابهام برانگیز نیز باشند. بعد از آن به چین می‌رسیم که به خاطر بر سر قدرت ماندن دولت کمونیستی و آغاز اجرای اصلاحات اقتصادی که تعاونیها در آن نقشی کلیدی دارند، مقایسه‌ای را با روسیه، احتمالاً به جز روسیه دوران کوتاه اصلاحات اقتصادی - اجتماعی گورباچف، طلب می‌کند.

این امر به خصوص در مورد تعاونیهای کشاورزی و اعتبار صادق است و در مورد سایر تعاونیها کمتر صدق می‌کند. پس حتی نقش دولتها در طول زمان، از کشوری به کشور دیگر فرق کرده است و فرآیند تعدیل ساختاری و کنار کشیدن دولت از نظارت بر بخشهای تعاونی (که در فصل آفریقا به تشریح آن پرداختیم) به میزانهای متفاوت و در جاهای مختلف در حال وقوع است.

ما با شرح مختصری از تاریخچه تعاون در این منطقه شروع می‌کنیم، سپس نگاهی دقیقتر به چگونگی توسعه بزرگترین بخش، یعنی تعاونیهای کشاورزی، در دوران بعد از جنگ خواهیم انداخت و بدین منظور به خصوص بر داستان موفق - ژاپن - متمرکز خواهیم شد. آنگاه به بررسی



نهضت تعاون در منطقه آسیا و اقیانوسیه

○ نوشته: جانستون برچال

○ علی اصغر مقصودی

○ مأخذ: کتاب نهضت بین‌المللی تعاون (۲۰۰۱)

● قسمت اول

درآمد سرانه جهان را تولید خواهند کرد. البته این ارقام تخمینی هستند و متضمن آن نیستند که حتماً درآمد سرانه در ملل غالب بیشتر باشد. این تخمین‌ها بیانگر آن است که اقتصاد دنیا شدیداً در حال تغییر جهت به سمت این منطقه است. آیا بخش‌های تعاونی خود را حفظ خواهند کرد؟ آیا از اقتصادهای روستایی در برابر آسیب‌های زیست‌محیطی حفاظت و از مهاجرت جوانان به شهرها جلوگیری خواهد شد؟ آیا بخش تعاونی قادر خواهد بود، با وجود بازارهای مالی، فن‌آوری جدید و رشد بخشهای خدماتی، در اقتصاد جهانی رقابت کند؟ آیا خواهند توانست به بهداشت و رفاه شهرنشینان کمک کنند؟

برای پاسخ به این سئوالات، نخست

در سال ۱۹۹۰، کشورهای در حال توسعه آسیا (به جز ژاپن) ۲۱ درصد درآمد دنیا را تولید کردند. بنا بر برآورد یک پروژه تحقیقاتی این سهم در سال ۲۰۲۵ به ۳۹ درصد و در سال ۲۰۵۰ که درآمد دنیا پنج برابر درآمد کشورهای عضو سازمان توسعه همکاریهای اقتصادی (OECD) خواهد بود، به ۶۰ درصد می‌رسد. چین که هم‌اکنون با تولید ۱۰ درصد درآمد جهان، دومین قدرت اقتصادی بزرگ دنیاست، در سال ۲۰۲۵ از آمریکا پیشی گرفته، با کسب ۲۰ درصد درآمد جهان، بزرگترین قدرت اقتصادی دنیا خواهد شد. هند نیز با ۷ درصد رتبه سوم دنیا را از آن خود خواهد کرد. در سال ۲۰۵۰، چین و هند بزرگترین قدرتهای اقتصادی دنیا شده و ۴۰ درصد

توسعه بخشهای دیگر تعاون - تعاونی‌های مصرف، کارگری، مسکن و بهداشتی - خواهیم پرداخت.

پیشینه تعاون در منطقه

نخستین تلاشها برای تشکیل تعاونیهای مدرن در استرالیا انجام گرفت. در اوایل دهه دوم قرن نوزده، برخی متدهای آرمانشهری رابرت اون (Robert Owen) در مورد محکومین آزاد شده هانتز ولی (Hunter Valley) به اجرا درآمد و در دهه سوم قرن نوزدهم با ورود مهاجران آزاد به کشور، تعاونیهای گوناگون تولید و خرده‌فروشی، مشابه اولین موج تعاونیها در بریتانیا، راه‌اندازی شدند. اما در شرایط نامستخص آن زمان، که از کمکهای خیرخواهانه یا حتی کمکهای مالی ناچیز محلی قابل اتکا خبری نبود، جای شگفتی نیست که گونه‌ای از خودیاری - تشکیل همیاری - به بهترین وجه ریشه بدواند این تشکلهای بیمه مشترک "به تدریج به نیروهای عمده اجتماعی، اقتصادی استرالیا تبدیل شده و از گهواره تعاون که در آن پرورش یافته بودند، بیرون آمدند".^۲ اعضای این تشکلهای که آرزو داشتند با استفاده از زمین و ساخت و ساز ارزان صاحب خانه شوند، دست به ابتکار بریتانیایی دیگری، به نام "تشکل ساختمان‌سازی" زدند. اولین تعاونی مصرف در آغاز سال ۱۸۵۹ در بریسبن Brisbane تأسیس شده و از دهه ششم قرن نوزدهم به بعد، پذیرش نظام راجدیل به باز شدن صدها فروشگاه تعاونی انجامید، بخشی که تا دهه پنجم قرن بیستم، شکل غالب تعاونی‌ها شد.^۳

در دهه نهم قرن نوزدهم، توسعه تعاونیهای کشاورزی آغاز شد. تشکیل این تعاونیها مهمترین اقدام عمده آنچه که اقتصاد صادرات محور خوانده می‌شد، بود. باید پذیرفت که استرالیا و نیوزیلند از "قیومیت دولت"، که بسیاری از تعاونیها از آن گریزی نداشتند، فرار کردند. اما در طول دوران بین دو جنگ، به واسطه دخالت رو به رشد دولت، تعاونیهای کشاورزی، از این آزادی محروم شدند. به عنوان مثال در کوینزلند (Queensland)، از سال ۱۹۲۳ به بعد، دولت نیشکر را

می‌خرید، به تخلیص کنندگان تحویل می‌داد و این محصول در سرتاسر استرالیا به قیمتی واحد به فروش می‌رسید. هیئت‌های بازاریابی یک عنصر تعاونی را به حساب آوردند: کشاورزان به خودشان رأی می‌دادند، اما بعد باید از رأی اکثریت تبعیت می‌کردند. در استرالیا هم مثل کانادا سیلوهای گندم وجود داشت، اما این سیلوها که برای تعاونیهای کانادا خیلی مهم بودند، در استرالیا، از آن دولت بودند. فقط در غرب استرالیا، یک بخش تعاون مستقل وجود داشت. هوراس پلانکت (Horace Plunkett) مروج بزرگ تعاونیهای کشاورزی، در اینباره به اختصار می‌گوید: استرالیا، از نظر اجتماعی پیشرفته بود و فن نظارت دولتی را بر تعاون ترجیح می‌داد.^۴

بعد از آن تعاون به ژاپن آمد. به لحاظ اهمیت ژاپن در توسعه تعاونیهای بزرگ کشاورزی و مصرف، بیش از پیش به تاریخچه تعاون این کشور خواهیم پرداخت.

تا زمان اصلاحات می‌جی (Meiji) در سال ۱۸۶۸، ژاپن جامعه‌ای عمیقاً فئودالی با اختلافات شدید طبقاتی بود که با بقیه دنیا رابطه‌ای نداشت. تنها در سال ۱۸۷۳ تغییر از اقتصادی پایاپای (بر پایه برنج) به اقتصاد پولی ایجاد شد با توجه به آنچه در مورد رابطه بین ظهور جامعه جدید و توسعه تعاونیها می‌دانیم، شاید جای شگفتی نباشد که اینقدر زود تعاونی مصرف در این کشور تشکیل شود. در سال ۱۸۷۸ یک روزنامه در مقاله‌ای به طرح اجمالی نظام راجدیل پرداخت،^۵ و طرف دو سال، چهار تعاونی تأسیس شدند. مؤسسان این تعاونیها ترکیب غریبی از تجار و اشرافیان سامورایی بودند که هر دو به ایجاد بازار برنج و تضمین چرخش پول علاقه داشتند. جای شگفتی نیست که با توجه به سرعت کند مدرنیزاسیون و نداشتن پایگاهی در بین عوام، آن چهار تعاونی عمر کوتاهی داشته باشند.^۶

در واقع، مرحله نخست صنعتی شدن در پایان قرن آغاز گشت، به عنوان مثال در آلمان، این مرحله با ایجاد صنایع سنگین توسط دولت شروع شد. ابتدا، این تشکلهای تعاونی کارگری بودند که از

سال ۱۸۹۸ شروع به باز کردن کیودوتن‌ها Kyodoten یا فروشگاه‌های تعاونی کردند. این تعاونیها به این خاطر که بر پایه نهضت جدید اتحادیه‌های صنعتی پی‌ریزی شده بودند، خیلی زود توسط دولت محدود و سرکوب شدند. در سال ۱۹۰۰، یک قسانون مرتبط با شرکتها، اساس قانونی را برای تشکیل تعاونیها فراهم آورد این قانون تعاونیها را از پرداخت مالیات معاف کرد^۷ و قدرت زیادی به مراجع محلی بخشید تا به تعاونیها در زمینه تغییر تصمیمات، انتصاب مدیران مالی و انحلال شرکتها اقدام کنند. بعد از آن، طبقات متوسط به تشکیل تعاونیها پرداختند، تا جایی که در سال ۱۹۰۷، "در هر شهر یک تعاونی وجود داشت"^۸ گرچه، این تعاونیها با هدفی غیرسیاسی یعنی مهار قیمتها تشکیل شدند و از حمایت اولیاء محلی نیز برخوردار بودند اما به ناگاه از چشم دولت افتادند و به قول مورخی "به عنوان اقدامی پیشگیرانه ساکت شدند".^۹

ژاپن از عدم درگیری در جنگ جهانی اول سود برد، جنگی که بعد از آن توسعه‌ای عظیم در اقتصاد، به تأسیس تعاونیهای جدید در بین افراد طبقه کارگر و متوسط انجامید. در این مرحله یک ترقی خواه بزرگ به نام تویوهیکو کاگوا (Toyohiko Kagawa) پا به میدان گذاشت. او مسیحی دیندار و صلح‌جو بود که از تعاونیهای اروپا بازدید کرده و آنها را عنصری کلیدی در مبارزه با فقر یافته بود. او یک تعاونی را نجات داد^{۱۰} و به تأسیس چند تعاونی دیگر از جمله یک تعاونی مصرف (قبل از تأسیس تعاونی بزرگ نادا کوبه (Nada Kobe) و تعاونیهای کشاورزی و صیادی کمک کرد. تعاونیهای طبقه کارگر، به حدی قوی شدند که در سال ۱۹۲۲، چهار تا از آنها توانستند یک هیئت ائتلافی (فدرال) را تشکیل دهند، که تا حد اتحادیه تعاونیهای مصرف ژاپن رشد کرد^{۱۱}. تعاونیهای طبقه متوسط، به خاطر رعایت بی‌طرفی سیاسی و انضباط کاری و تلاش یکی دیگر از ترقیخواهان بزرگ، ناسو زنجی (Nasu Zenji)، حتی سریعتر از تعاونیهای طبقه کارگر گسترش یافتند.^{۱۲} او کتیکای

و بازسازی نشدند. ژاپن همانند بسیاری از کشورهای اروپایی، در این دوره به سوی استبداد پیش می‌رفت و در سال ۱۹۳۷ بیست رهبر تعاونی دستگیر شدند و اتحادیه منحل گردید. با اینحال، در طول جنگ جهانی دوم، در خیلی از کشورهای اروپایی آن زمان، آن تعاونیهایی که باقی ماندند، به عنوان شرکتهایی که رسماً به ثبت رسیده بودند، نقش مهمی را در توزیع مواد غذایی ایفا کردند.

تعاونی کشاورزی نیز خیلی زود به ژاپن آمد. قبل از اصلاحات می‌جی، کشاورزان اجاره کار برای امرار معاش کشاورزی می‌کردند و مازاد درآمد به جیب مالکان می‌رفت و مثل دیگر اقتصادهای فئودالی، انگیزه کمی برای بهبود تولید وجود داشت: هزینه مدرنیزاسیون سربمی که به دنبال آمد، بایستی با گرفتن مالیات تأمین می‌شد و دولت فشار زیادی بر کشاورزان وارد می‌کرد تا مالیات بیشتری برای توسعه‌ای که هیچ سودی از آن نمی‌بردند، بپردازند. باید راههایی برای بیرون کشیدن کارگران از ورطه فقر و مدرنیزه کردن صنعت پیدا می‌شد و بدین سان دولت هدایت ورود ایده‌ها از اروپا و تأسیس تعاونیهای کشاورزی را به عهده گرفت. کشاورزان ژاپنی به سادگی به شکل مدرن تعاون رسیدند. در پایان قرن، حدود ۱۹۰ تعاونی اعتبار (که در راستای خط مشی رابسفایزن سازمان یافته بودند)، ۱۷۸ تعاونی بازاریابی، ۴۵ تعاونی خرید و ۳۸ تعاونی تولیدی و خدماتی ایجاد شده بود.^{۱۹} در سال ۱۹۰۰، یک قانون مربوط به تشکیل‌های تعاونی این چهار نوع تعاونی را به رسمیت شناخت و تا سال ۱۹۱۰، ۷۳۰۸ تعاونی با بیش از نیم میلیون عضو به وجود آمد. در سال ۱۹۰۹ قانون عوض شد و اجازه تأسیس فدراسیون‌های محلی داده شد و اتحادیه مرکزی تعاونیها (CUC) تشکیل گردید. در سال ۱۹۲۰، ۱۳۴۴۲ تعاونی با حدود دو میلیون عضو تشکیل شده بود که ۳۷ درصد آنها کشاورزان ژاپنی بودند. همانطور که یک مفسر اشاره می‌کند، در این نقطه بود که "دولت به تعاونیها به عنوان بخش مهمی از اقتصاد و ابزاری برای تحقق اهداف توسعه‌اش نگرست"^{۲۰}



تعاونی کشاورزی خیلی زود به ژاپن آمد. قبل از اصلاحات می‌جی، کشاورزان اجاره کار برای امرار معاش کشاورزی می‌کردند و مازاد درآمد به جیب مالکان می‌رفت و مثل دیگر اقتصادهای فئودالی، انگیزه کمی برای بهبود تولید وجود داشت.

سرمایه‌ای متعارف و اندوخته‌های ناچیز، گواه پایگاه اجتماعی ضعیف تعاونیهای طبقه کارگر بود که به اتحادیه‌ها دل بسته بودند و این امر به واسطه سرکوبی سیاسی تشدید شده بود. تعاونیهای طبقه متوسط به لحاظ سیاسی در امانتر، اما وابسته به رهبری "از بالا به پایین" بودند. حتی طبیعت با این نهضت سر عناد داشت: زلزله سال ۱۹۲۳ در توکیو چنان ویرانی ببار آورد که خیلی از تعاونیها دیگر ترمیم

(Keteikai)، که طلا به‌دار «هان» (Han) مدرن بود، یک تعاونی ابداع کرد و از آن طریق توانست خصوصاً به گروههای زنانه کمک کند و تحریم مؤثری را علیه عمده‌فروشان که شیر تعاونیها را تأمین می‌کردند، سازمان دهد.^{۱۷}

با اینحال، نهضت نتوانست استعدادهای بالقوه خود را به حالت بالفعل برساند. چرا که موانع جدی بر سر راه توسعه تعاونیها وجود داشت: نبود

نیز وجود داشتند. ضرورتی نداشت که زنجیره بانک استانی، بانکهای منطقه‌ای و تشکلهای اولیه اینقدر طولانی باشد.

در خیلی از کشورها، یک جنبش اعتباری روستایی شروع به رشد کرده بود، که خیلی سالمتر بود و کارکنان حقوق‌بگیر دولت و تاجران خرده پا را جذب کرده بود. از دهه بیست به بعد، تعاونیهای مصرف در شهرهای جنوبی هند، خصوصاً در شهرهای مدرس Madras و بنگلور Bangalore توسعه یافتند، اما به پافشاری راجدیل بر معامله نقدی توجهی نکرده و با دادن نسبه قدرت خود را تا حد زیادی از دست دادند. با اینحال، از نظر کیفیت محصولات و مقابله با وزنها و اندازه‌های تقلبی به پیشرفت‌هایی نائل شدند.

به خاطر مقاومت خریدارانی مشخص و شناخته شده، تعاونیهای بازاریابی کشاورزی نتوانستند به سادگی تشکیل شوند، اما دو حوزه به تولید محصولات جدید پرداختند و در این شرایط دولت می‌توانست یک صنعت تعاونی ایجاد کند: تصفیه شکر و فرآورده‌های شیر. همانطور که می‌بینیم، اینها داستان‌های موفق‌تری از توسعه تعاونی در دوران بعد از جنگ بودند.

یک الگوی مشابه، از بخشهای اساساً اعتباری که تحت سرپرستی دولت استعماری قرار داشت، وجود داشت که در قانون ۱۹۰۴ به عنوان الگو مورد استفاده قرار گرفت و در بنگلادش و پاکستان (۱۹۰۴) سریلانکا (۱۹۱۱)، مالزی (۱۹۲۲) و سنگاپور (۱۹۲۵) راه‌اندازی اینگونه تعاونیها آغاز شد. در شمال چین، در سال ۱۹۱۹، تعاونیهای مدرن با تعاونیهای اعتباری که توسط کمیسیون بین‌المللی امداد در زمان قحط سالی تأسیس شد، شروع به فعالیت کردند. این بخش در دهه بیست به حدی بزرگ شد که تعاونیهای چندمنظوره را نیز در بر گرفت و در دهه سی تعاونیهای کارگری را نیز شامل شد؛ در اواسط دهه سی وارباسه (Varbasse) از وجود ۱۵۰۰۰ تشکل (که ۸۲ درصدشان تعاونی اعتبار بودند) با ۵ میلیون نفر عضو گزارش داد.^{۲۶}

تعاونگران هند سالها بر اساس آن کار کردند.^{۲۷} شعار او این بود: "رایفایزن را بیابید" و در سال ۱۹۰۴ سندی در رابطه با تشکلهای تعاونی اعتبار از تصویب گذشت که از تعاونیهای اعتبار کشاورزی که به سبک و سیاق رایفایزن اداره می‌شدند، حمایت می‌کرد. این سند با رهیافتی به شدت آز بالا به پایین همراه بود و همانطور که مونکتر Munkner در تشریح آن می‌گوید، اساسش یک مفهوم نظری وارداتی بود، بی‌آنکه بر تجربه عملی مبنی بر اینکه آیا این شکل سازمان تحت شرایط اجتماعی - اقتصادی موجود در هند عملی و جوابگوست یا نه استوار باشد.^{۲۸} چون مقامهای محلی از این ایده هیچ حمایتی نمی‌کردند، باید ابتدا یک آژانس دولتی ویژه به ریاست مقامی رسمی که قدرت و وظائف فراتر از قدرت و وظائف مقامات رسمی تشکلهای اشتراکی بریتانیا باشد، آن را رواج و توسعه می‌داد. این مطلبی بر آنچه که الگوی کلاسیک بریتانیایی خوانده‌اند بود، الگویی که بر توسعه تعاونیها در سراسر امپراطوری بریتانیا تأثیر گذاشت.^{۲۹}

این کار این ضرر را داشت که مانع بروز شکل‌های بومی تعاونی می‌شد، مثل شرکتی که در سال ۱۸۹۲ در منطقه هوشیاپور Hoshiapur پنجاب با مدیریت بومی تشکیل شد و در ترکیب اعتبار با احباء اراضی موفق بود. در سال ۱۹۱۲، دومین سند، اختیاری محدود را به تمام تعاونیها داد و تشکیل دومین و سومین تشکلهای را مجاز اعلام کرد. در سال ۱۹۱۵، ۱۵ هزار تشکل اعتبار روستایی با ۷۰۰۰۰۰ عضو وجود داشت، اما این تشکلهای ضعیف بودند و اعضای‌شان به آنها بیشتر به عنوان بنگاه‌های دولتی اعطای وام می‌نگریستند، که دارای اندوخته کمی از سپرده‌های اعضا بودند.^{۳۰} در طی دهه ۲۰، در چند استان (و در برمه که همین نظام اعمال می‌شد) اندوخته‌ها به اتمام رسید و در سرکوبی اوایل دهه ۳۰، یک چهارم از ۸۰۰۰۰ تشکل موجود ناگزیر از میان رفتند. یک سری هیئت‌های ائتلافی (فدرال) بسیار کامل با یک مقام رسمی، یک بانک استانی و یک اتحادیه تعاونی

در طول دوره بین دو جنگ، دولت به گسترش انبارها، تأسیس یک بانک تعاون، اعطای کمک مالی ضروری در طی یک بحران بانکداری و تسویه حساب بدهی‌های روستاییان، کمک کرد. در سال ۱۹۳۰، تعداد تعاونیها فقط هزار تا بیشتر شده و به ۱۴۵۱۷ رسیده بود، ولی تعاونیهای موجود به سرعت گسترش یافته، تعداد اعضا دو برابر شده و تقریباً به ۵ میلیون نفر رسیده بود. فدراسیون‌های تخصصی در سطح ملی جهت خرید و بازاریابی تأسیس شده بود. در طی بحران دهه سی، این توافق نظر حاصل شد که استراتژی توسعه دراز مدت یک نیاز است و باید اتخاذ شود و اتحادیه مرکزی باید برنامه پنج ساله‌ای برای تشکیل تعاونیها در هر شهر تنظیم کند و ضمن ثبت‌نام همه کشاورزان، کلیه تعاونیها را به تعاونیهای چندمنظوره‌ای که تمام خدمات را ارائه می‌دهند، تبدیل کند. تأکید بر آموزش مزیت‌های تعاونی به کشاورزان بود و این موفقیتی مهم و برجسته محسوب می‌شد. در سال ۱۹۳۷، فقط ۳/۷ درصد روستاها فاقد تعاونی بودند و در هر شهر حداقل یک تعاونی وجود داشت، تعداد اعضا به حدود ۸۰ درصد کشاورزان افزایش یافته و ۷۰ درصد تعاونیها چندمنظوره شده بودند. در سال ۱۹۴۰ بیش از ۱۵۰۰۰ تعاونی با ۷/۷۴ میلیون عضو وجود داشت.

در هندی، مسئولین مستعمرات، بدهکاری مستعمرات را مانع اصلی توسعه روستایی می‌دانستند. همانطور که سی. ار. فی C.R. Fay اظهار داشته است: مقابله با انقیاد تصاعدی کشاورزی به استقرای بود که باعث معرفی نهضت تعاون شد.^{۳۱} با اینحال تا وقتی که برای تاجران که وام می‌دادند مسجل نشد که این بخش بخشی از نظام وسیع‌تر تولید کشاورزی و بازاریابی است و اینکه تعاونیهای اعتبار، به خودی خود، کافی نیستند، مدت زیادی یعنی تا دهه ۳۰ طول کشید. در دهه نهم قرن نوزدهم، پدر تعاون هند سرفردریک نیکلسون Sir Fredrick Nicholson مأمور شد تا به مطالعه درباره نظام رایفایزن در اروپا بپردازد و گزارش او در سال ۱۸۹۷، کتاب مقدسی شد که